

# بولتن بحث : برش از کدام گذشته ؟

الف - بانی

نظرات و پیشگویی های او دارم ، ولی با این وجود به کما نم مبارزه و کارشوریک پا ن زده ساله و سرانجام تدوین "برنا مه انتقالی" او را باید از جمله دستاوردهای تئوریک انباشت شده جنبش مارکسیستی به حساب آورد . حتی تدوین برنا مه ای نوین بدون نقد و بررسی نظرات تروتسکی در دهه های ۲۰ و ۳۰ حاصل چندان سیار نخواهد آرد ، چه او به راستی یک تراژدیا مه ارزنده ای از انکشافات مبارزه طبقاتی و اوضاع عمومی برما یه داری تا او اخردهه ۳۰ را تنظیم و ارا ثد نمود و بدین وسیله اند - بشه سیای آن دوره را در حد توان خویش تکامل داد و بطور فشرده در "برنا مه انتقالی " منعکس ساخت .

هر چند تغییرات مادی بعد از جنگ شرایط را بوجود آوردند - که با بعضی پیشگویی های تروتسکی در تضاد قرار گرفت ، ولی این امر ارزش انقلابی و تئوریک کارهای او را نفی نمی کرد ، بلکه ارزیابی محدود آنها در پرتو شرایط نوین را در دستور کار قرار می داد ، کاری که منافقان دپیروانش انجام ندادند و این خودبخدا در تعمیق ضعف و ناتوانی انی جنبش مارکسیستی جهت دفع بحران رهبری انقلابی موثر بوده است .

**دوره سوم :** این دوره آغازش بعد از جنگ جهانی دوم است : در این دوره ، نخست استالینیزم بسط می یابد ، برما یه داری تشبیت می شود و در نتیجه در صوف آنتی استالینیت ها اغتشاشات تئوریک و تزلزلات ایدئولوژیک بروز می کند . این دوره با رنگین تما سی شکست های دوره قبل و از طرف دیگر فشار بورژوازی تسلط یافته بر بحران را متحمل می شود . بیشترین عقب نشینی ها در عرصه تئوری و پراتیک در این دوره صورت می گیرد . و در همین دوره است که استالینیزم در هیئت موجودیت ذهنی و تئوریک - سیاسی حزب توده - سر جنبش روشنفکری چپ و کارگری ایران تسلط می یابد و در مدت کوتاهی به اندیشه سیاسی و تفکر غالب و بلا منازع چپ تبدیل می شود ، که حاکمیتش تا شکست انقلاب ۵۷ ادامه می یابد ! شکست طبقه کارگر به دست فاشیزم و استالینیزم سبب گردید تا مارکسیزم به عنوان یک نیروی زنده از درون جنبش کارگری ریشه کن شود . و این خود شرایط لازم جهت نزول روحیه ایدئولوژیکی طبقه کارگر و دنباله آن عقب سب - نشینی های تئوریک در جنبش مارکسیستی را فراهم نمود .

تشبیت مجدد برما یه داری بعد از جنگ که تروتسکی احتضار آن را در او اخردهه ۳۰ نزدیک می دید و انترنا یونال چهارم همچنان بر آن پای می فشرده ، به معنای رشد و بسط تولید کاپیتالیستی و در نتیجه آغاز یک دوره نوین انباشت برما یه در عرصه جهانی بود . و از این جا بود که بورژوازی موفق شد انترنا یونیو جهت تسلیم اختن طبقه کارگر پیش گذارد : مها ر کردن جنبش کارگری از طریق نفوذ هر چه گسترده تر عملی - سیاسی در اتحادیه های کارگری و ترویج ایده فرمیسم از طریق دولت که حالا دیگر دشو ن تولید و توزیع و اشتغال دخالت می نمود . غلبه ایدئولوژی فرمیستی بر جنبش کارگری در جنبش چپ نیز با زتا - ب هائی یافت . از طرف دیگر بورژوازی به تبلیغات دامنه دار آکاد - میک پیرامون غلبه یافتنش بر بحران و بسط و توسعه مجدد تولید ، دست زد . در نتیجه از اواسط همین دوره به بعد است که بد تدریج مفاهیم بورژوازی در مارکسیزم نفوذ می کنند . این نفوذ به خصوص بیشتر از همه در عرصه اقتصاد سیاسی مشهور است . این در مواردی به چنان گذ -

شت های تئوریک منجر می شد که برخی تئوریسین های اقتصاد مارکسیستی از اوج ارتقاء "علم خویش باطمینان و جسارتی تمام ، برخی ستون ها و ارکان اساسی دکتترین مارکس را به نام این که دیگر کهنه شده و کارا نمی توانستند بود بدون سر و صدا فروریخته و خود را زنبه بنا نهادن ارکان جدیدی اقدام می نمودند ! دفاع ارتدگسی یک جانبه ای هم که برخی دو

در این هنگام که مقصد را برما زست دگما تبستی چپ ایران و نیز آنتیست امپریک که متدارتدگسی با ده گرایانه ای را در دفاع از مارکسیزم و تکامل بیشتر آن به کار می گیرد ، برش نما شیم تا به تجدید عهد با مارکسیزم انقلابی عصر امپریالیزم بپردازیم ؛ آشکارا سه دوره از نظرها نمی گذرد :

**دوره نخست ،** که لنینیزم با عقب نشاندن رویزیونیزم و استوار ساختن مارکسیزم پیکا رجوتولدمی یا بدور شد می کند و سپس با استقرار دیکتاتور پرولتاریا در کشورها به اوج تکامل خویش نزدیک می شود . این دوره مملو از خیزش ها و تلاطمات اجتماعی است . دوره برآمدن آشکار مبارزه طبقاتی در بسیاری از کشورها و خاصه اروپا است . لنینیزم همپای رشد و انکشاف مبارزه طبقاتی ، همپای انقلابات پرولتری تکامل یافت و در اوج پیروزی انترنا یونال انقلابی پرولتری ، یعنی کمینترن سال های نخست را بنیاد نهاد .

در این دوره هر چند برای نخستین بار در تئوری و پراتیک سنگین ترین حملات از جانب رویزیونیزم به مارکسیزم صورت گرفت ، ولی با این وجود مارکسیزم انقلابی موفق گردید هم در تئوری تکامل داده شود و هم در عمل به پیروزی ها و دستاوردهای چشمگیری نائل گردد ؛ برای نخستین بار در تاریخ بشری بردگان در قرن بیستم موفق شوند قدرت سیاسی را از جنگ برده داران بدر آورند و به یکی از بزرگترین آرزوهای مارکس جا مه عمل پیوشانند .

در عرصه تئوری مارکسیزم موفق گردید به انکشافاتی در تئوری حزب ، مساله ملی ، تئوری امپریالیزم ، تئوری دولت ، استراتژی انقلاب و تدقیق و تشریح ماهیت عصر نوین ، یعنی عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری دست یابد .

در عین حال این دوره را با بد آغاز زیورش با زمان یافته و جدی رویزیونیزم و پیوند آن با برما یه داری انحصاری دانست . تغییرگر - فی که علیه انقلاب پرولتاریا در اروپا و آمریکا صورت گرفت این بسود که در صفوف پرولتاریای جهانی انشعابی عظیم روی داد . بورژوازی امپریالیستی موفق شد در طی دهه های آخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در بخش اشرافیت کارگری بطور قابل ملاحظه با زمان یافته ای نفوذ کند ، و در نتیجه این بخش عملا به پایگاه امپریالیسم در درون طبقه کارگر تبدیل گردید . این پایگاه ، یعنی قشر اشرافیت کارگری و امپریالیسم در مجموع از رفرمیزم در مقابل انقلاب احتما عی به دفاع بر - خاست . و این مرخود بحران رهبری انقلابی پرولتاریا را سبب گردید ، بحران که هر چند لنینیزم برای مدت کوتاهی بر آن غلبه نمود ، ولی پرولتاریا همچنان تا به امروز آن رنج می برد .

**دوره دوم ،** دوره فروکش و شکست جنبش های انقلابی پرولتری ، دوره تولد ، رشد و تکامل استالینیزم از یک طرف و شکل گیری و رشد و به قدرت رسیدن فاشیزم از طرف دیگر است . در این دوره حزب رسمی کمینترن به نام بلشویزه شدن ، همگی بوروکراتیزه گردید و گام به گام از لنینیزم دور افتادند . مارکسیزم در این دوره از علمی زنده و انقلابی که قرار است "راه عمل" باشد به شریعت بی جانی تبدیل می گردد که صرفا خواسته های سیاسی رهبران رسید از انقلاب و قشر اشرافیت کارگری را بیان می کند .

در این دوره آنان که به درجات گوناگون حمله به مارکسیزم و لنینیزم را حق و یاد رک می کردند ، بنا بر میزان آمادگی و نوع سلیقه و متدشان ، به دفاع از این اندیشه ها برخاستند . بدون تردید باید بلندترین صدا و جسورانه ترین مبارزه در دفاع از سن انقلابی مارکسیست و بلشویزم را از آن تروتسکی دانست . من هر چند انتقاداتی بد بعضی

مقابل این حملات اتحادی کردند، اما سادی موثرو توانا را به وجود نیاورد.

به نظر من آن دو عامل بر شمرده یکی، ریشه کن شدن مارکسیزم از درون جنبش کارگری و دیگری نفوذ مفاهم بورژوازی در مارکسیزم، باعث بروز نوعی بحران درون آن گردیدند. به باور ما این "بحران"، بحران دکتترین مارکسیزم نبوده و نیست. این "بحران خودتئوری" نیز نبوده و نیست. این "بحران" در نتیجه غلبه اغتشاشات تئوریک و تزلزلات ایدئولوژیک بر اندیشه کمونیست ها که خود ناشی از عدم شناخت ما تریالیستی شرایط و پدیده های نوین و نا توانی در کار بست تئوری مارکسیزم است، شکل گرفت. تثبیت سرمایه داری بعد از جنگ، ظهور احزاب استالینیست به عنوان سازمان های رهبری کننده طبقه کارگر در فرانسه و ایتالیا، رشد دولت های استالینیستی در اروپای شرقی و فرمیزی که نیرو و توانش تجدید حیات یافته بود، همگی سبب بروز بحران جدی درونی از برای مارکسیست های آن تئوری استالینیست گردید. این مارکسیست ها نتوانستند دستاوردهای تئوریک قبل از جنگ را بطور خلاق و دیالکتیکی در تجزیه و تحلیل پدیده ها و رویدادهای نوین به کار گیرند. در آن مواردی هم که شرایط مادی نوین با پیشگویی های قبلی مغایرت داشتند، مارکسیست ها به عوض بررسی مجدد آنها در بر تروا وضع و شرایط جدید و کوشش جهت تصحیح و تکامل ایده های قبلی، عمدتاً به تکرار دگما تیک تئوریک کهنه شده پرداختند. این برخورد های بی روح و بیگانه با زندگی واقعی در شرایط غلبه فرمیزی بر جنبش کارگری و تسلط مجدد بورژوازی، هر چه بیشتر بیگانه آشفتنکی و سیرتقهراتی اندیشه مارکسیستی منجر شد. خلاصه کلام این پراکندگی و انحطاط فکری زنده ترین بیان بحران داخلی مارکسیزم بود.

در این اوضاع و احوالی که وضعیت ایدئولوژیک چپ در حال نزول و انحطاط بود، بورژوازی حمله اش به مارکسیزم را با کوشش در شش دهه جدیدی به نام "مارکسولوژی" (مارکس شناسی) در بسیاری از دانشگاه های معروف - به خصوص دانشگاه های آمریکا - کا مل گردانید. از این پس است که ما لانه ها را به دکتر اوکتب تحقیقاتی انتشار می یابد که هر یک مدعی کشف چند تناقض و اشتباه در آراء و اندیشه های مارکس هستند. جامعه شناسان و فلاسفه ای که نظراتشان در بحث تئوریک با بنیاد گذاران سوسیالیسم علمی بی اعتبار و ورشکسته از آب در آمده بودند، دوباره از نو زنده می گردند و توسط مارکسولوژیست ها به عنوان پرچمداران سنن واقعی و راستین پژوهش های علمی معرفی می گردند!

از طرف دیگر بحران استالینیسم دهه های ۵۰ و ۶۰ با عبث می گردید که برخی از پیروانش به تجدید نظر درباره "جنبش کمونیستی جهانی" پرداختند. برخی مارکسیست های بریده از احزاب استالینیست در پیرویه نقد خویش از استالینیسم سرانجام به نقد مارکسیسم رسیدند. و بدین ترتیب علاوه بر حملات آکادمیسین ها و تئوریسین های بورژوازی، از درون نیز به مارکسیزم انقلابی حمله آغاز می شود. عد های از این ها بدین نتیجه رسیدند که استالینیسم عبارت از "یکی از اشکال افراطی تبدیل مارکسیزم بلشویک به یک ایدئولوژی از ریتسه ضد انقلابی یعنی ایدئولوژی ضد انقلاب استالینی" (۱)

تمایز مارکسیزم و استالینیسم فقط در "شکل" است و گرنه از نظر سرائینان مضمون هر دو یکی است! در واقع این ها معتقدند که "مارکسیزم وجود ندارد" و آن چه موجود است جز "اسطوره مارکسیزم" نیست. این نظرات انقلاب اکتبر را نیز به عنوان انقلاب پرولتاری - سوسیالیستی نمی شناسد، بلکه آن را نوعی انقلاب بورژوازی به حساب می آورد. امروزه پژوهاک این نظرها می توان در برخی عناصر چپ ایران که به تازگی برش از استالینیسم را آغاز کرده اند، مشاهده نمود:

"استالینیسم، یک شکل ضد انقلابی مارکسیزم است" (۲)

"چرا اسطوره ای یک مارکسیزم، چرا توهم سیاسی ریشه دار رسیده است؟" (۳)

عده ای دیگر از این ندر پیرویه نقد استالینیسم به کشف تناقضاتی در اندیشه مارکس نا ئل شدند و بدین نتیجه رسیدند که یک "گسست" اپیستومولوژیک " (گسست شناخت شنا یانه) اندیشه های دوران بلوغ مارکس را از اندیشه های نخستین او جدا می کند. اینان گمان نمودند این "کشف بزرگ شان" مشکل گشای بحران غالب بر "جنبش کمونیستی جهانی" تواند بود. بر این بنیاد ارشدند که این شقه نمودن اندیشه مارکس، و کناره نهادن شق نخست آن می تواند مارکسیست های این دوره را صلح بد آنچنان ایزار و متدی گرداند که بر استالینیسم و دیگر اندیشه های غیر مارکسیستی غلبه نمایند. ولی این دیدگاه در حرکتش دچار تناقضات گوناگون شد: اولاً زمان "گسست" از سال ۱۸۴۴، به جلورفت، به جلورفت تا به سال ۸۰ - ۱۸۷۹ نزدیک شود و در واقع مارکسیسم چندین شقه شد! ثانیاً بنیان این نظر در تقیاضان برای تهیه سیانی مستدل به منظور غلبه بر این تناقض خویش، کل دکتترین مارکس را زیر سوال کشیدند و آن را بی اعتبار اعلام کردند: "در طول این بررسی هر دفعه وقتی که مارکس، لنین و کرامشی را می خواندیم تا از زمان آنان مارکسیسمی را که استالین حقه ساخته بود محدا بیایم به این نقطه می رسیدیم که این خود سنت تئوریک ما است که مملو از شکاف و تضاد می باشد، تضادهای که در بروز بحران نقش داشته اند، همانگونه که در اثرا سیونال دوم، آغاز اثرا سیونال سوم و همچنین در مورد لنین. از این جهت ما یل هستیم کمی از ترننن فرا تر روم و بگوئیم ما امروز در مقابل ضرورتی حیاتی برای تجدید نظر در نظراتمان قرار داریم. در نظریاتی که از نویسندگان و کلاسیک هایمان برای خود ساخته ایم." (۴)

آلتوسر در مواردی حتی بطور مشخص نیز به این "تجدید نظر" در مارکسیزم اشاره می کند: "ما باید درباره آن (نظرمان راجع به مارکس - م) خیلی رک باشیم: در واقع تئوری مارکسیستی دولست، اصلاً وجود ندارد." (۵)

بدین ترتیب مشاهده "گسست اپیستومولوژیک" در اندیشه مارکس، آلتوسر را به ایدانجا هدایت نمود که سرانجام کل "سنت تئوریک" مارکس را "مملو از شکاف و تضاد" میابد و عا مل "بحران" رانییز همین "تضادها" و خود "بحران" راهم "بحران خودتئوری" مارکس منحس دهد و در نتیجه رویزیونیسم را جایگزین مارکسیسم نماید!

بخش هایی از این نظرات حدودی در آراء برخی نویسندگان و پژوهشگران چپ ایران نیز نفوذ یافته است: "درک فلسفی، از جگونگی تحول فکری مارکس را ما از زمینه های اساسی شناخت از بحران مارکسیسم معاصر دانسته و آن را یکی از پرابلماتیک های می دانیم که امروزه مارکسیسم با آن روبروست." (۶)

این تفکر ریشه "بحران مارکسیزم" امروزی را در "تحول فکری مارکس" جستجو می کند، کاری که در دهه گذشته توسط آلتوسر و عده ای دیگر صورت گرفته و تراژدی ما فعلیت تئوریک آنها تا حدود زیادی روشن شده است. بدون تردید نمی توان ضرورت مطالعه و تحقیق راجع به "تحول فکری مارکس" را رد کرد. ولی این نباید به هیچ معنی معادل این باشد که ما این عمل را با انگیزه و هدف جستجوی ریشه بحران امروزی در تئوری در تئوری های مارکس انجام دهیم. این دید از بحران در واقع عبارت از انتقال مرکز ثقل بحران امروزی که از شکست های متعدد طبقه کارگر و نفوذ مفاهم بورژوازی در مارکسیزم در شرایط مادی چند دهه اخیر نشات می گیرد، به شرایطی کاملاً متفاوت قرن نوزدهم است. دیگر مدتی است که "مراجعه به مارکس" هم بخشا به منظور کشف تناقضات در کارهای او صورت می گیرد و نه حل مسائل امروزی و تعیین وظایف مبرم کمونیست ها!

این واقعیتی است که بیش از ۶۰ سال عقاید رویزیونیستی و ضد مارکسیستی به نام مارکسیزم ترویج و تبلیغ شده اند. این واقعیتی است که مارکسیزم از اوائل دهه ۳۰ به دست احزاب استالینیست به چند فرمول قالبی و بی روح تقلیل یافت و متأسفانه مدافعین آن هم از حد تکرار ارتدکسی و ساده گرایی نه احکام ویرانه های پیشین نتوانستند

گامی فرا تر روند. این واقعیتی است که از آن زمان که مارکسیزم قادی بود " آخرین کلام در علوم اجتماعی " را با انقلابی گری پرولتری پیوند زدنند. هاست که می گذرد و با دیدن کامل صراحت پذیرفت که مارکسیزم مدتی است که از " آخرت کلام " در علم اقتصاد دنیسز در مباحثات علمی و فلسفی هم عقب افتاده است. البته این ها همه واقعتی های تلخی هستند که هرگز نمی توان بدانها بی اعتنا بود، بلکه بالعکس باید برای غلبه بر آنها با تمام تلخی حشان کرد و در صدد شناخت و پرداختن برآمد. علاوه بر چند ده گذشته بورژوازی از نسو مبارزه ای ایدئولوژیک بر علیه مارکسیزم را آغاز نمود، و با چنان روحیه تهاجمی بدان حمله ور شد، که تا حد زیادی منجر به نفوذ مافیم بورژوازی در مارکسیزم گردید و بر سر تر روحیه شکست خورده طبقه کارگرو سلطه فرمیزم بر آن موجب بروز بحران داخلی مارکسیزم گردید.

به گمان ما علیرغم عقب نشینی های تئوریک توسط مارکسیست ها، و علیرغم شکست های متعدد طبقه کارگر، اساس دکتترین مارکسیست ها، عنوان شالوده و سنگ بنای سوسیالیسم علمی همچنان معتبر و پایدار است. این دکتترین بنا بر نظر بنیادگذارانش باید " راهنمای عمل " باشد و نه " شریعتی بی جان " ! و بنا بر نظر همان ها هرگز قرار نبوده دست نخورده و ولایت غیر ما ندوتکا مل نایافتد. در به یا سخوئی بسد مسائل نوین باشد. بالعکس این دکتترین به عنوان رهنمون زنده عمل اگر می خواست همبای زندگی پیش رود، حتما می بایست تکامل داده می شد، کاری که متاسفانه صورت نگرفته و سرانجام به وضع آشفته فعلی انجامید.

حال این سوال پیش می آید که چپ در سطح جهان و خاصه چپ انقلابی بعد از انقلاب اخیر ایران چگونه می تواند از این بحران خارج شود؟ آیا امیدی به غلبه بر این بحران هست؟ به عبارت ساده تر پاسخ ما به سوال چپا بدکرد، چیست؟

پاسخ من این است که با دیدن پروردی و پیگیری با انکا بسد اصول اساسی دکتترین مارکسیست به کار دفع " بحران " پرداخت تا قادر شد بر نامه ای انقلابی و درخور شرایط امروزی تدوین نمود. چرا من به انجام این کار سترگ ایمان دارم؟ زیرا از شکست های گذشته را در عدم درک و عدم کار بست متد ما رکن و راز پیروزی ها و دستاوردها را در درک زنده و کار بست بجای آن یافتم.

آنچه ده ها سال سخت مورد ستیاز بوده، همانا بررسی مجدد دستاورد های تئوریک و بر نامه های گذشته جنبش مارکسیستی در پر توشرا بیست نوین بعد از جنگ جهت تدوین بر نامه ای انقلابی است. آنان که به عوض انجام این وظیفه حیاتی با ارتدکسی ساده گرایی نه ای به تکرار شعارها و بر نامه های قبلی برآمدند، در واقع در کفکردن دکتدکسی را با دیدن متد دید و نه در بر نامه های که ساخته و پرداخته و متعلق به شرایط متفاوتی است! و در عمل این شیوه برخورد نه تنها کمکی به دفع اغتشاش ایدئولوژیک موجود ننمود، بلکه حتی نتوانست مانع گسترش و تعمیق بیشتر آن گردد. به گمان ما با دیدن یک طرف روی اهمیت، ضرورت و صحت متد ما رکیستی در مقابل بقیه متدهای که آن را آشکارا و صریحا و با پنهانی و تلویحا رد می کنند یا فشاری نمود و از طرف دیگر کوسبدا بین متد ما برای تجزیه و تحلیل ما تریا لیستی گذشته و خاصه از جنگ جهانی دوم به بعد یکا ر بست. کار تئوریک این دوره ما نیز از همین حاد آغاز می شود و شکل می گیرد: برش از مفا هم تئوریک سنتی و دکما تئستی و از شیوه برخورد ارتدکسی ساده گرایی نه از یک طرف و دفاع اردکتترین مارکسیست برای زدودن مفا هم بورژوازی نفوذ یافته در آن و تکامل دادن هر چه بیشتر مارکسیزم انقلابی از طرف دیگر.

خیلی ها " برش از گذشته " را به عنوان نقطه عزیمت برای دستیابی به مارکسیزم انقلابی بر می گزینند. این در عین این که تحولی است در اندیشه چپ، ولی ضعف خویش را نیز با خود حمل می کند: تقریبا هیچکدام نمی گویند این " گذشته " چیست و خصوصیات، ویژگی ها، دستاوردها، انحرافات و اشتباهات آن چه بوده است. خلاصه کمتر کسی مضمون این " گذشته " را توضیح می دهد و یا می شگافد. و

این به گمان من در عمل ما را از یک متد ما تریا لیستی دور می سازد، زیرا از چیزی به عنوان سکان برش سخن می رود که هم می تواند خدایا بسا ختگی باشد و هم می تواند در نامه، بدونا درست برگزیده شده باشد! بسا بر این می توان گفت برای کسب یک متد ما تریا لیستی با دیدن درجه نخست با توجه به تجربیات واقعی " گذشته " - آنهم چند دهه پیش و حداقل از جنگ به بعد - به تجزیه و تحلیل مرحله فعلی پرداخت. بر خورد نقادانه، زنده و علمی به " گذشته " پیش شرط هرگونه " برش " واقعی از سنن غیر مارکسیستی پیشین است. و درست در پر و سه این " برش " است که ما قادر خواهیم شد در جهت " تدوین دیدگاه سوسیالیسم انقلابی " حرکت نماییم، در غیر این صورت ما همچنان اغتشاشات ایدئولوژیک گذشته ای که نیست " برش " از آن را داریم در عمل و زندگی با خود حمل خواهیم نمود، منتهی در اشکال جدید.

به نظر من چپ انقلابی بدون پی بردن به اشتباهات گذشته، هرگز قادر نخواهد شد به مسائل بنفرض و پیچیده امروزی پاسخ های صحیح مارکسیستی بدهد. با دیدن دکتیک ارتباط بین گذشته و حال هم تود - جد دقیق مبذول داشت. یک تجزیه و تحلیل مارکسیستی می کوشد تا در بیات گذشته را از با نگاه آخرین مرحله تکامل درک کرده و از این طریق درسهایی کلی از نقطه نظر امروزی ارائه نماید. در واقع ما از درک امروزی ما به منظور فهم گذشته آغاز می کنیم. مثلا در عرصه جهانی، ادراک امروزی ما یعنی پایان رونق بعد از جنگ، به ما اجازه می دهد تا به اشتباهات گذشته معنی و مفهوم بدهیم و آنها را به صورت اندیشه انتزاعی بیان داریم. یا مثلا در مورد " جنبش کمونیستی ایران "، ادراک امروزی ما، یعنی شکست چپ در ایران بعد از انقلاب، به ما اجازه می دهد، تا به اشتباهات گذشته مان معنی و مفهوم بدهیم و با تحریک علمی تئوریزه نماییم: ما به گذشته با وضوح و بینشی که زمان حاضر نسبت به گذشته به ما ارزانی می دارد، می نکریم. با ددا - شت های مارکسیست در باره متد، که بخشا در مفید و گرو ندر دیده آمده است می نواند و با یدرا هنامه ای حرکت در این مورد قرار گیرد: " جامعیه بورژوازی تکامل یافته ترین و پیچیده ترین سازمان تاریخی تولید است. در نتیجه مفلاتی که مناسبات آن را بیان می دارند، درک ساختار آن، همچنین اجازه فهم ساختار مناسبات تولیدی کلیه صور - تبتدی های اجتماعی منهدم شده که جا مده بورژوازی خود را بر خرابه ها و عناصر آنها استوار ساخت و همچنان بخشا بای هنوز فتح نشده مان درون آن حمل می شوند، و غیره را می دهد. آناتومی انسان کلید آناتومی میمون را به دست می دهد. با این وجود، نشانه های از انکشاف عالیتر نژاد نواع بست ترا، فقط بعد از آن که انکشاف علی تر شناخته شد، می توان فهمید. بنا بر این اقتصاد بورژوازی کلید فهم جوامع باستان و... غیره را به دست می دهد. " (۷)

به خوبی آشکار است که اگر بر مبنای متد ما رکیست به گذشته بر - خوردن نماییم، اولاً بدون تردید ما را دراک امروزه را برگزیده تا با - نده و در نتیجه قادر خواهیم شد واضح تر، دقیق تر و عمیق تر اشتباهات و انحرافات را ببینیم. ثانیاً با درس گیری های تئوریک هر چه عمیق تر از گذشته خواهیم توانست، ادراکات فعلی خودمان از مسائل اساسی جهان امروزی را به اندیشه های مجرد تکامل داده و انگاهها هم نگونه کد نین در " یادداشت های فلسفی " اش خاطر نشان می سازد می توانیم به پراکتیک، یعنی مبارزه طبقاتی و انکشافات سرمایه داری در دهه های اخیر مراجعه نماییم: " از ادراک زنده به اندیشه انتزاعی، و از این به پراکتیک، - چنین است سردی لکتیکی شناخت حقیقت شناخت واقعتی عینی. " (۸)

عامل دیگری که ما را امیدوار به پیروزی راهمان می سازد تغییر اوضاع جهانی بر علیه بورژوازی و ضد انقلاب است. اگر اهنمای حرکت ما متد ما تریا لیستی باشد، دیگر نقطه شروع خود را نه از مفا هم مجرد، که از واقعتی های اجتماعی استباط و استخراج می نماییم. ما وظیفه بس سترگ غلبه بر بحران موجود و تدوین بر نامه ای انقلابی به صورت استوار ساختن مارکسیزم پیکار حورانه بر مبنای آرزوهای خود، که بر با به حدت با بی و تعمیق رشدیابنده بحران جهان سرمایه داری

امروزی و تشدید تفاذهای طبقاتی در عرصه جهانی مطرح می‌سازیم . درست عکس این متدی که بحران را " بحران خودتئوری " مارکسس دانسته و هیچ نقش مهم و چشم‌ناپوشیدنی برای مبارزه طبقاتی و تائیرش بر تئوری انقلابی نمی‌بیند . این متدیگرما رکیستی از مفاهم شروع می‌کند ، بحران را در مفاهم کتف می‌کند و راه حل را نیز در انتخاب مفاهم درست و مناسب از نظر ذهنی می‌داند .

اکنون سال‌های زیادی است که از شکست طبقه کارگر و انحلال مارکسیزم درون آن و نیز مدتی است که از آغاز حمله به مارکسیزم انقلابی می‌گذرد و ما شاهد گذشته‌های تئوریک چند از جانب تئوریسین‌های کلاسیک در غرب و شرق ، و تشکلات ایدئولوژیک شده‌اند ، بوده‌ایم . نکته قابل توجه این است که ما امروز در شرایط نوینی نسبت به دوره قبل قرار گرفته‌ایم : جهان سرمایه‌داری که در دوره رونق بعد از جنگ رهبری و ابتکار حمله به مارکسیزم را در تئوری و پراکتیک در دست داشت ، امروزه خود گرفتار بحران رشدیابنده اقتصادی گشته که انعکاس آن در محافل روشنفکری و آکادمیک دانشگاهی به صورت بروز بحران ایدئولوژیک و بی‌مخوردن آن نظم و شایسته‌نسی پیشین گشته است . اقتصاددانان دانشگاهی و آکادمیک برای شناخت ماهیت بحران دهه اخیر اجباراً برخی مفاهم اقتصاد مارکسیستی را در ادبیات بورژوازی منعکس ساخته‌اند و این به بروز و تعمیق بحران بورژوازی انجامیده است . به علاوه طبقات کارگر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته که تا یک دهه پیش در سازش با بورژوازی " خودی " بودند ، اکنون مدتی است که وارد نبرد خودانگیخته و در حال گسترش بر علیه آن شده‌اند .

بنابراین دو عامل مهمی که از نظر ما بحران مارکسیزم را سبب گشته‌بودند ، امروزه دیگر به حالت سابق وجود ندارند و خود در تغییرات مهمی شده‌اند . البته این تغییرات به خودی خود نمی‌توانند سبب دفع این " بحران " شوند ، ولی در عین حال آن چنان شرایطی را به وجود آورده‌اند که از یک طرف به بحران بورژوازی در تمام عرصه‌ها دامن زده و از طرف دیگر زمینه‌های مناسبی برای برآوردن مبارزه ای پیگیر جهت خروج از این بحران و تدوین برنامه " سوسیالیسم انقلابی " فراهم آورده است . " به با کار و مبارزه تئوریک صرف می‌توان برای این بحران غلبه کرد و نه صرفاً با مبارزه عملی رادیکال ، بلکه در صورت برگزیدن متد ما تریالیستی هر دوی این عوامل توأم می‌توانند به راه‌گشایی بیانجامند . به گمان من در حال حاضر برای چپ‌ایران عامل تعیین‌کننده در موفقیتش همانا اتخاذ متد مارکسیستی است . این متد فعلاً تنها چراغ راهنمای حرکت ما در تاریکی‌های اشتباهات و شکست‌ها و انحرافات گذشته و در جاهای ناموفق تئوریک است . بدون آن حتی نمی‌توانیم پیروزی‌ها و دستاوردهای گذشته را بسایم و نه آن که از آنها برای حرکت به پیش بهره‌گیریم .

یک عامل دیگر هم وجود اردک‌ها تا حدی کارسنگین و بزرگ مورد نظر راست‌گرایان است . و آن این است که ما امروز تجربه دوده‌جریاتی مختلف چپ اروپا و آمریکا که با هدف برش از مفاهم سنتی و دکماتیستی پیشین و شیوه‌های ارتدکسی یک‌جانبه ، کارشان را شروع نموده‌اند ، پشت‌سرداریم . و این خود شاید بتواند آنقدر آماج دگی عمومی به وجود آورد که مدتی بعد از آغاز کار تئوریک نقشه متد ما و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک قادر گردیم گام‌های نخستین خود را در برش از گذشته برداشته و وارد آغاز دوره چهارم گردیم ، یعنی دوره غلبه بر تشکلات ایدئولوژیک ، دوره حرکت به سوی استوار ساختن مارکسیزم انقلابی ، همگی گامی که قصد دارند با همت عالی هر چه سریع‌تر و مصمم‌تر وارد دوره چهارم شوند ، با پیداست یکدیگر را بسفشارند .

امروزه ما شاهد نخستین پژواک‌های مبارزه تئوریک دوده‌ه گذشته چپ اروپا و آمریکا در بخش‌های از چپ ایران هستیم . برای نخستین بار بخش‌هایی از چپ شکست‌خورده و اتمی‌ساز شده ایران بی‌بها همت تئوری برده‌و حتی کار تئوریک مقدماتی و پراکنده‌ای پیرامون بعضی مسائل اساسی و مهم را آغاز نموده . تا آنجا که این مبارزین ، پژوهشگران و نویسندگان چپ ایران با درس‌گیری از شکست‌ها و

تجربیات و دستاوردهای گذشته ، بطور جدی و پیگیری قصد تسویه حساب با افکار سنتی و شیوه‌های دکماتیکی پیشین را در سر داشته و در حال تدارک عملی به منظور دخالت در بحث‌های تئوریک جاری در سطح جهان جهت آماده‌کردن چپ برای تدوین برنامه‌های در خدمت انقلابات آتی هستند ، با یاد از این امر استقبال کرد و موجب شکوفایی هر چه بیشتر آن را فراهم نمود . " بولتن بحث " پیشین‌های خود از جمله کانال‌های است که می‌توانند محمل مناسبی برای آغاز زدن این تسویه حساب و این دخالت‌ها باشد .

به گمان من کار و شکر جهت احیای مجدد کار بست متد مارکسیستی می‌تواند به ما یاری رساند تا هر چه بیشتر تقلاها و کوشش‌های تئوریک پراکنده و حتی جزئی چند دوره گذشته را نیز تا حدی جمع‌آوری و انباشت نموده تا بدین وسیله قادر گردیم حرکت خود را هر چه سریع‌تر و متمرکزتر رشد دهیم . چنانچه گذرا به دوره دوم و سوم که توضیح دادم ، نشان می‌دهد که حتی در این دوره‌های شکست و عقب‌نشینی بوده‌اند ما رکیست‌ست‌ها و تئوریسین‌های انگشت‌شمار می‌توانیم که از سنن مارکسیزم به دفاع برخاسته و از خود آثاری بجای مانده‌اند که امروزه با یک کشف و آشنایی برای پیروی بیشتر مدد گرفت . به خصوص ما از واسطه‌دهی ثمت به بعد شاهد اعتلائی در کار تئوریک هستیم . در این مدت فعالیت‌های گسترده و وسیعی در مباحث تئوریک از قبیل امپریالیسم ، بحران سرمایه‌داری نقش دولت و غیره انجام گرفته است . ویژگی این دهه اخیر که با یک گفت‌وگو به نوعی و تا حدی اندک پایان دوره سوم و آغاز دوره چهارم را با خود حاصل می‌کند ، در این است که علاقمندی و توجه به کار تئوریک از دست این یا آن فردنا مدار خارج و به یک فعالیت وسیع و گسترده در عرصه جهانی تبدیل شده است . و این خود تا حدی اجباراً ما را به زمانه‌های کلاسیک مبارزه تئوریک را مطرح ساخته که انعکاس آن هم امروزه در چپ ایران به صورت انتشارات چند نشریه سیاسی و یا برخی نشریات تئوریک دیگر بوده است .

همانطور که قبلاً ذکر کردم " بولتن بحث " می‌تواند خود بسترو کارنا را با وجود اردک‌ها در آن مبارزه و کار تئوریک ریکالنت با نقشه و تا حدی سازمان یافته شکل گیرد . از نظر من نخستین وظیفه و خصوصیت مهم این " بولتن بحث " روشن کردن نقطه نظرات نا روشن ، مبهم ، نامعین درون جنبش مارکسیستی است . دامن زدن به بحث تئوریک جدی و علنی از جانب مارکسیست‌های انقلابی ، هم‌باعت کارنا لی‌زده شدن اغتشاشات و تزلزلات در گزارشات و روندهای معین و هم‌بطور دیا - لکتیکی سبب شکل‌گیری و انجام گرایش سوسیالیسم انقلابی خواهد شد . " بولتن بحث سوسیالیست‌های انقلابی " که کار خود را مبتکرانه ( هر چند توأم با نا روشنی‌ها ، ابهامات و تشکیلاتی که در جای دیگر لازم است بدان‌ها پرداخت ) نزدیک به دو سال پیش آغاز نمود و علیرغم مشکلات و مسائل فراوان موفق به انتشار چهار شماره گردید ، از جمله نمونه‌هایی است که کار دراز مدت تئوریک در جهت " تدوین دیدگاه سوسیالیسم انقلابی " را در مقابل خود نشانده‌بود . این " بولتن " هم‌اکنون با دربرگیری از اشتباهات و تجربیات گذشته ، زندگی‌نوینی را در جهت تحقق آن هدف از نو آغاز می‌کند . به گمان من کلیه کمونیست‌ها می‌توانند از آن بهره‌مند شوند ، یعنی پراکنده‌گی و اغتشاشات را از میان بردارند و مارکسیزم را در جنبش چپ و کارگری مستحکم گردانند ، جا دار و ضروری است که در این " بولتن بحث " جدید شرکت نمایند تا هر چه خلأها نه‌تر در جهت تحقق بخشیدن بدین وظیفه خطیر و حیاتی گام بردارند .

روشن است برای شروع یک " بولتن بحث " تئوریک نقطه مشترکی برای شرکت‌کنندگان لازم است . از نظر من این نقطه مشترک " برش از گذشته " به صورتی که توضیح دادم است . معتقدم همین ممیزه می‌تواند به ما قدرت انتخاب هم‌راهان مناسب را بدهد .

اولاً ، هر نوع اندیشه‌ای که در چهارچوب استالینیزم جای می‌گیرد و بطور مشخص اندیشه پر دازان و پیروان سرخ " اردوگا سوسیالیسم " نمی‌توانند ما را در برش از گذشته سنتی و دکماتیکی یاری رسانند ، در واقع این‌کسان یا جریانات خودبخشی از گذشته غیر قابل دفاع

غیرپرولتاری و غیرمارکسیستی هستند که تئوری و عملشان بایده‌زیر  
نقد مارکسیستی قرار داده شود.

ثانیا، آنها که به بعضی تفکرات اساسی استالینیستی از قبیل  
نزاع انقلاب مرحله‌ای "یا" دولت چندطبقه" و غیره معتقد هستند، ولی  
در عین حال اردوگاه سوسیالیسم را رد می‌کنند، نیز قاعدتاً در نخواهند  
ندبا مادر زدودن ایده‌های بورژوازی از مارکسیزم همراه شوند.

ثالثا، آنها هم که در نقد استالینیسم به تقدور مارکسیسم  
رسیده‌اند، نمی‌توانند یا به دفاع جدی از اصول تئوریک مارکسیسم  
برخیزند. آنها برخلاف رویزیونیست‌هایی که ملاحظه کردیم خود را  
پوشانیده‌اند، آشکارا صحبت از تجدیدنظر در دکترین مارکس می‌نمایند.  
روشن است که با این چنین نظرات هرگز نمی‌توان درین  
"بولتن بحث مشترک" کار خلاقانه‌ای را از پیش برد.

## طرح کار تئوریک

من به طور کلی با "طرح اولیه" ت. ت. که در آن "موضوعات  
بحث در سوسیالیسم و انقلاب" به صورت مجموعه‌ای ارائه شده است موافق  
هستم. این "طرح اولیه" عنوان تمامی مطالبی که سال‌ها می‌توانند  
در دست تحقیق و موضوع بحث و مباحثه درج کرده است. آنچه به  
نظر من کمبود آن را تشکیل می‌دهد، بی‌جواب گذاشتن مسأله چگونگی  
پیش بردن کار تئوریک و خاصه مسأله تقسیم‌کار است. عدم طرح این از یک  
طرف می‌تواند ادال بر وجود متدهای فراوان و سلیقه‌ها و علایق کاملاً  
متفاوت در کار تئوریک پراکنده فعلی باشد، ولی از جانب دیگر  
حدیثی بی‌بیان کننده و خودباایمان و نا روشنی‌هایی در خلعت کار  
تئوریک "بولتن بحث" است. اینکه مسأله بی‌پاسخ بسیارند و فقر  
تئوریک چه پراکنده ایران هم مزید بر علت گشته و کار تئوریک ما را  
دوچندان سخت‌تر می‌گرداند، شکی نیست، ولی درست به علت وجود  
چنین وضع بغرنج و پیچیده‌ای است که دست یافتن به روش و متدها  
یا لایستی روشنی جهت شکل دادن به کار تئوریک مشترک موفقیت‌آمیز  
اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. چه بدون دستیابی به چنین روشی  
ایدئولوژیک سلطه‌اش را همچنان بر اندیشه تئوریک مبارزان چپ  
حفظ خواهد کرد.

به نظر من حتی اگر هر رفیق شرکت‌کننده در دوره نوین "بولتن  
بحث" سوسیالیسم و انقلاب متدی خاص خود داشته و آن را به  
عنوان راهنمای کار تئوریک کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت به  
کار می‌گیرد، ضروری است که این متد توضیح داده شود تا مورد قضاوت  
همگان قرار گرفته و بدین وسیله به شکل گیری گرایشات و روندهای معین  
کمک بهتری شود. مسلم است که بدون داشتن متدی اولیه که خود از  
دل مباحثات و مشاجرات تئوریک، سیاسی بیرون آمده باشد، نمی‌توان  
گامی استوار به پیش برداشت. من خود چه در بحث سمینار پاریس درباره  
"مرحله انقلاب" و چه در صفحات قبلی این نوشته کوشیدم مختصراً توضیح  
دهم که کار را باید از تجزیه و تحلیل مائریالیستی گذشته آغاز نمود.  
گذشته را هم تنها شامل کمینترن و جریان استالینیستی نمی‌دانم،  
بلکه جریان‌های آنتی استالینیستی را نیز در بر می‌گیرد. اگر ت. ت.  
به درستی می‌گوید که بایده "تدوین دیدگاه سوسیالیسم انقلابی در  
تمام جوانب مهم و ضروری آن" پرداخت، آنگاه در نخستین نگاه بدین  
وظیفه مهم نمی‌توان به "دیدگاه" یا "دیدگاه" های سوسیالیستی موجود  
در چند دهه گذشته بی‌اعتنا بود و بدانها برخورد ننمود. همان طور که  
نمی‌توانیم بدون نقد گذشته پیشروی قابل اطمینانی را آغاز نمائیم،  
عما نظور هم نمی‌توانیم بدون بهره‌گیری از دستاوردهای گذشته  
گام‌های استوار و موفقیت‌آمیزی به سوی وظیفه اصلی، یعنی تدوین  
برنامه انقلابی، برداریم. اما این برای ایران که تازه می‌خواهد  
کار تئوریک جدی خویش را آغاز کند بیرویه‌ای سخت و ناممکن است. چه  
به علت پراکندگی و تشتت ایدئولوژیک موجود، اشتباهات، شکست‌ها،  
و دست‌آوردها از نظر رفقای مختلف می‌تواند متفاوت باشد و درست از همین

جاست که به نظر اصولی می‌رسد که هر رفیقی با بینش فعلی خود بکوشد  
ترازنامه‌ای از "دیدگاه" های سوسیالیستی گذشته و حال ارائه و  
درس‌های ضروری و مهم را از آن‌ها استخراج نماید، تا بدین وسیله  
از یک طرف برش خود از گذشته را به شیوه‌ای زنده و مائریالیستی معرفی  
نماید و از طرف دیگر پیوند و وفاداری خویش به دست‌آوردهای گذشته را  
نشان دهد. می‌توان انتظار داشت که این روش هم باعث روشن شدن  
هر چه بیشتر بینش‌ها و دیدگاه‌های تئوریک و سیاسی موجود در چپ گردد و  
هم به شکل گیری مباحثات و مشاجرات پویا و اخلاقی بین ما در تکامل  
شان می‌تواند به زدودن اغتشاشات تئوریک و پوپالیسم از دل متد و از  
ایدئولوژیک یاری رسانند. در سیر حرکت تکامل یافته ما به  
چنین راستایی است که می‌توان موفق به تدوین "دیدگاه سوسیالیسم  
انقلابی" گردید.

البته برخورد به گذشته باید در سطوح مختلف صورت گیرد، چه  
هم مسائل و موضوعات از لحاظ شکل و مضمون گوناگون بوده و در نتیجه  
برخورد تئوریک در سطوح متفاوت را می‌طلبند، و هم چپ در حال تحول  
ایران تازه می‌خواهد برای نخستین بار وارد نخستین تجربه کار تئوریک  
جدی و مارکسیستی خود گردد.

آن چه برای مرحله آغازین مورد نظر من است، آن گونه  
برخوردی است که ما را در دست‌یابی به مرز بندی متدولوژیک با دگما -  
تیزم و ارتدکسی ساده‌گرایانه یاری کند. به عبارت دیگر بایست  
کوشید در هر مرحله نخست با عام‌ترین گرایشات که در تضاد و تعارض با  
متد مارکسیستی قرار دارند، تسویه حساب نمود، تا بتوان به متدی  
مائریالیستی دست یافت و با آن سلاح به مسائل امروزی برخوردی  
مارکسیستی را آغاز نمود. آن بخش‌هایی از چپ ایران که با مطالعه  
مجدد تاریخ چند دهه گذشته پی بردن به حقایق تلخ کارنامه احزاب  
استالینیستی و نیز آشنایی عمومی با چگونگی تولد استالینیسم  
ورشد و انکشاف بعدی ایده‌های سیاسی اش به برش از آن همت گمارده‌اند،  
طبعاً برای پیشروی بیشتر نمی‌توانند بدین گسست اولیه و مرفاسی و  
تا حدی سطحی اکتفا نمایند. زندگی به این‌ها فهمانده که این را باید  
تا سطح گسست متدولوژیک ارتقاء داد، و گرنه بهمان بسیاری اشعاب  
و برش‌های غیر متدولوژیک پیشین نا موفق بوده و به شکلی جدید  
تجدیدتولید همان گذشته لعنتی خواهد انجامید!

برای انجام گسست متدولوژیک باید کوشید در سطح عالی‌تر  
تجزیه، مرز بندی‌های اولیه و سیاسی را تئوریزه نمود. و این ممکن  
نیست مگر آن کدبه‌اندیشه‌های فلسفی و متدولوژیک توجیه‌کننده  
استالینیسم در رنگ‌های متفاوت شان برخوردی تئوریک و مارکسیستی  
نمود.

از شواهد موجود چنین برمی‌آید که چپ در حال تحول ایران  
مدنی است در این راه گام‌نهاد و علاقمندی خویش به وارد شدن در کنکاش  
تئوریک را نشان داده است. از همین حاظ ظهور امری اجتناب‌ناپذیر  
را می‌توان دید و آن انعکاس همان پراکندگی و اغتشاشات تئوریک  
و ایدئولوژیک حاکم در دهان اندیشه‌پردازان چپ در سراسر جهان بر  
اندیشه چپ در حال تحول ایران است. و از این جا آغاز مرز بندی با  
گذشته مشترک سبب ظهور و شکل گیری ایده‌ها و نقطه نظرات پراکنده،  
نا همگون و گهگاه متناقض و متضاد می‌گردد. ظهور نشریات آنتی استا -  
لینیستی گوناگون امروزی هم عمدتاً از این لحاظ معنی می‌یابد. شاید  
بتوان این را بیماری رشدنا می، ولی البته آن گونه بیماری رشدی  
که اگر به موقع مداوا نشود چه بسا به سرطان منجر شود!

به نظر من گام بعدی در چپ در حال تحول ایران شکل گیری  
مبارزه ایدئولوژیک درون این نشریات و نیز بین خود آن‌هاست.  
به نظر می‌رسد اکنون در آستانه چنین گامی قرار داریم و با بدسیمان  
این باشد که آن را به بهترین، غنی‌ترین و دمکراتیک‌ترین و حیاتی  
زیبیش ببریم، چه نوشتن این چپ پراکنده و نقطه نظرات ظاهراً  
بکسان و یا ظاهراً متضاد درون آن به دست این مبارزه و کار تئوریک حول  
وحوش آن سپرده شده است. همگی باید از این مبارزه استقبال نموده و

## باقی مانده از صفحه ۶

### بولتن بحث : منشاء و ...

بیکار ... با زمان رزمندگان ... ) ، بلوک بورژوازی تجاری - بور - ژوازی لیبرال (بعدها بیکار و ... ) ، بورژوازی امپریالیستی (بهند) ، کاست حکومتی (راهکارگر) ، کاست روحانیت (راه فدايي) ، بورژوازی کمپرادور (چریکهای فدايي خلق) و ... به هیچ وجه مانع از آن نبود که همه این گروهها با یک نوع ستراتیژی ، به "مرحله انقلاب دمکراتیک" باور داشته باشند . درباره ارزیابی ماهیت دولت شوروی تفاوتها آشکارترند : سوسیال-امپریالیسم (خط ۲۰۰۳) ، رویزیونیسم خروشچفسکی (سجفخا) ، بلوک بورژوا - امپریالیستی (اتحاد مبارزان کمونیست) ، تقریباً سوسیالیستی (راهکارگر فدايي) و ... همه بر "مرحله انقلاب دمکراتیک" اتفاق نظر دارند . در مورد ساخت نیز ، این طیف سرمایه داری ، سرمایه داری وابسته ، سرمایه داری بیرون ، سرمایه داری امپریالیستی و ... را در بر میگیرد .

بدین ترتیب نمیتوان انتظار داشت که کسانی که به شناخت تجربی ضرورت انقلاب پرولتری رسیده اند ، و این دقیقاً ممیز آنها از دیگران است ، دقیقاً دیدچنین متسلوری درباره بقیه مضامین برنامه ای داشته باشند و یا اگر دارند یکسان باشد .

این پدیده که از همان منشاء آنها هنگی ساختاری نظریات چپ ریشه میگیرد . یکی از مشخصه های دوره کنونی کاراست . البته ، نیاید بین آنها هنگی ساختاری تسلیم شد . بلکه برعکس ، برنامه انقلابی می بایست در کل خود ، یک سیستم تئوریک همخوان باشد . به باور من ، نمی توان با درکی نادرست از ساخت جامعه با ماهیت دولت (یا حتی ماهیت دولت شوروی کنونی) به دریافت درستی از ستراتیژی انقلابی نایل آمد . اما مساله اینست که هر یک از آنها ، در چه نقطه ای از این شناخت قرار گرفته اند . ضرورت انقلاب پرولتری ، حاصل تجربی و بلافاصله دوره ای از مبارزه طبقاتی است که فقدان آلترنا - تیو پرولتری در آن ، به روشنی احساس شده است . به همین لحاظ خود را درمیرایند شناخت ، متبلور ترمی سازد و به حوزه آگاهی نزدیک تر است .

اما شناخت ساخت جامعه مکمل نیم پیچیده تری نیاز دارد که نمیتواند حاصل بلافاصلی از تجربه باشد . ستراتیژی انقلاب سوسیالیستی به عنوان حاصل تجربی مبارزه طبقاتی نیز ، اهمیت شناخت ساخت ، ماهیت دولت یا مضامین دیگر برنا مه را نمیکنند ، بلکه تنها معیار تمیزی است برای آنها که می خواهند برای همه این مضامین ، پاسخی درست و همخوان بیابند . در این راه اگر به لحاظ شناختی یکی را سردیگری مقدم بیابند ، بر آن تا کبد بیشتری خواهند کرد . این ، نفسی معیار تمیزشان نیست ●

سطح دیگر کار در پرولتری گذشته که در واقع محور کار تئوریک ما را تشکیل می دهد ، مساله بیوتزدن مشخصات عمومی عصر حاضر با پدیده های بنیادین تئوریک آن هاست . این بخش اساس کار تئوریک در از مدت ما را شکل می دهد زیرا تمامی فعالیت های بعدی ما ، چه حال و چه آینده بر آن استوار خواهد شد . شناخت عصری که در آن به سر می بریم ، گذشته اش و تغییرات حاصله در آن پایه تمامی برخورد های تئوریک و سیاسی ما را می سازد . برخوردهای متفاوت به برخی مسائل واحد و مشترک ، خود در درجه نخست حکایت از درک های متفاوت از عصر حاضر دارد .

شناخت عام ترین گرایشات اساسی عصر پیش شرط لازمی جهت تدوین برنامه و ستراتیژی انقلابی است . خلاصه بدون تبیین تئوریک خصوصیات و مشخصات عصر موجود ، هیچ گونه صحبتی از چشم انداز انقلابی برای آینده نمی توان کرد . در این بخش کار تئوریک با بدندان دهمیم پیش شرط های عینی سوسیالیسم چگونه و به چه طریقی موجودیت دارند . با بدین یک طرف نشان دهمیم که چگونه انگشتات درون سرمایه داری جهانی امکان سوسیالیسم را میسر ساخته است و از این جا ضرورت انقلاب را به عنوان تنها راه حل مسائل مقابل طبقه کارگر مطرح سازیم . و از طرف دیگر با بدندان بیجی که رشد سرمایه داری بعد از جنگ در تحکیم اپور - تونیسم و رفورمیسم درون جنبش طبقه کارگر داشته و به خصوص نقش رشد با بنده دولت را مورد بررسی قرار دهمیم . در همین جا با بدندان ضد انقلابی استالینیسم در این پرونده را اشارات کرد و رابطه آنرا با مساله گذار نشان داد .

بنابراین میتوان پایه های بنیادی تئوریکی که مشخصات عصر حاضر را معرفی می کنند این گونه خلاصه نمود :

- ۱- امپریالیسم
- ۲- دولت در عصر امپریالیستی
- ۳- مساله گذار و "سوسیالیسم واقعاً موجود"

به نظر من این بخش از کار را باید در شمار نخستین کارهای پژوهشی قرار گیرد ، چه در حقیقت امر کار تئوریک روی آن ها وزدودن اغتشاشات موجود در این عرصه هاست که ما را در جهت شکل دادن "دیدگاه سوسیالیسم انقلابی" رهنمون می سازد . پیشنها دمن این است که موجبات شرکت کلبه رفقای علاتمند در ارائه طریقی برای آغاز کار رنقشه مند تئوریک به منظور روشن کردن مسائل با لافراهم شود تا بعد از مباحثات اولیه در باره اجزاء بحث و ارتباط آن ها با یکدیگر و نیز رابطه این ها با مسائل کنکرت و مشخص ترا از قبیل انتگراسیون جوامع عقب مانده و خاصه ایران در اقتصما دهجانی و غیره به تشکیل گروه های کار تئوریک و تقسیم کار بر پردازیم : آن چه فعلاً اهمیت فوق العاده ای برای پیشروی ما دارد این است که بتوانیم برای کلبه مبارزین چپ که نه به "اردوگاه سوسیالیسم" اعتقاد دارند و نه به تجدید نظر در مارکسیزم و نه آن که دست آورده های گذشته در مبارزه با استالینیسم و حفظ سنسن انقلابی مارکسیزم و بلشویزم را نادیده می گیرند ، تقسیم کاری حدی جهت کار تئوریک پژوهشی انجام دهمیم تا مبارزه در دفاع از اصول تئوریک مارکسیزم را هر چه با نقشه تر جوسیریم . دستیابی به چنین تقسیم کار و شکل دادن گروه های کار تئوریک که هر یک روی موضوع مورد علاقه و منتخب خود تحقیق را آغاز کرده باشند ، اولین موفقیت در راه گام برداری به سوی تدوین "دیدگاه سوسیالیسم انقلابی" است . هر یک از این گروه ها می توانند ضروری است که از طریق جلسات بحث و با بولتن داخلی دیگر رفقا را در جریان پیشروی کار خود قرار دهند . آن گاه که فعالیت های تحقیقی و تئوریک یک گروه به نتیجه رسید ، یعنی نظریات درون آن شکل گرفتند ، با بدآن ها را از طریق "بولتن بحث" علمی در معرض بهره برداری و قضاوت همگان قرار داد ●

با دادانت ها

۱ - بیلهايم : "بحران مارکسیزم و ایدئولوژی استالینیستی" سال ۱۹۸۰ ، به نقل از زمان نو شماره ۱ ص ۲۷